

نظریه‌ی پخش و بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران بر افغانستان

علی اشرف نظری*

ناصر یوسف زهی**

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان "نخستین و بزرگ‌ترین انقلاب مذهبی قرن بیستم میلادی" توانست منجر به درهم شکنندگی نظام تئوری و ساختاری در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی شود. انقلاب ۱۳۵۷ ایران با ماهیتی اسلامی و بازتاب‌های جهانی کوشید تا به مثابه‌ی یک الگوی انقلابی فرا سرزمینی به محیطی گیرا و تأثیرگذار برای کشورهای مسلمان و غیرمسلمان جهان مبدل گردد. از این‌رو، پژوهش حاضر بر اساس نظریه پخش که الگوی نظری مناسب برای واکاوی بازتاب انقلاب‌های فرا ملی است، این سؤال را طرح نموده که کدام یک از کشورهای اسلامی بیشترین تأثیر را از انقلاب اسلامی ایران پذیرفته است؟ فرضیه‌ی این پژوهش بدین شرح است که افغانستان نخستین کشور در بین کشورهای اسلامی بوده که بیشترین تأثیر را از انقلاب اسلامی ایران پذیرفته است. نتایج یافته‌های نوشتار حاکی از آن است که علاوه بر عوامل داخلی، دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای یکی از موانع اصلی نفوذ هرچه بیشتر انقلاب اسلامی ایران در افغانستان بوده است. تحولات اخیر به‌ویژه تشدید حضور نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان بر صحت این ادعا می‌افزاید و از نظر نگارندگان مقاله، این کار شکنی‌ها ادامه داشته و بیگانگان هیچ‌گاه دست از خدشه‌دار کردن چهره انقلاب اسلامی ایران در افغانستان برندارند

aashraf@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۲۰

*. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

** . دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۱۸

برداشت.

واژگان کلیدی

نظریه پخش، انقلاب اسلامی ایران، افغانستان، مذهب، مجاهدین، تجاوز شوروی

مقدمه

در بهمن ۱۳۵۷ / فوریه ۱۹۷۹، جهان شاهد وقوع نخستین انقلاب فرامدرن مذهبی بود؛ انقلابی که یک حکومت اسلامی را جایگزین نظام پادشاهی هوادار غرب کرد (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۳۳). درحقیقت، جمهوری اسلامی ایران با نفی «مادی‌گرایی» و «طرف‌داری از دین» (استمپل، ۱۳۷۷: ۴۳۵) اولین انقلاب سیاسی - اجتماعی را به جهان ارزانی داشت که با مدد دین اسلام و رهبری قدرتمند امام خمینی ره توانست بر نظام پهلوی پیروز شود (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۸). در این محتوا، انقلاب جمهوری اسلامی ایران را می‌توان این‌چنین توصیف کرد که از سال ۱۳۵۷ موجب شگفتی جهانیان شده (همان: ۲۰۴) و کمتر انقلابی همچون آن با چنین شدتی جهان را تکان داد و تا به این میزان سؤالاتی دور از ذهن به وجود آورد (میراحمدی، ۱۳۸۵: ۱۵).

پس از وقوع انقلاب در ایران، همانند انقلاب‌های بزرگ دیگر تاریخ، مسئله‌ی پخش و صدور انقلاب اسلامی مطرح شد. آموزه‌های جهانی انقلاب اسلامی نشانگر آن بود که پیامدهای انقلاب اسلامی منحصر به مرزهای ایران نبوده و نخواهد بود، بلکه توجه بسیاری از مردم و دولت‌های کشورها را به خود جلب نموده و خواهد نمود (خسرو شیری، ۱۳۹۱: ۱۳). درحقیقت، از یک سو؛ در خارج از ایران هیچ حکومتی وجود نداشت که بر پایه‌ی جنبش اسلامی مردم محور به قدرت رسیده باشد و بسیاری از اهداف آن جنبش را تحقق بخشیده باشد (روزن، ۱۳۷۹: ۴۵) و از سوی دیگر؛ ماهیت «ایدئولوژی اسلامی» انقلاب ایران، از همان آغاز آن را به یک ایدئولوژی فراملی و با محتوا و پیام جهانی که حداقل یک میلیارد مسلمان آن روز از جمله مسلمانان عراق، لبنان، سوریه، عربستان و افغانستان پذیرای آن بودند، تبدیل ساخته بود (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۸). دراین بین، کشور افغانستان بیش از هر کشور دیگر، از انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفته است. ازاین‌رو، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر ملت مسلمان و مبارز افغانستان مسئله‌ای است که اگر آن را انکار کنیم نه تنها مغرضانه، بلکه غیرواقع‌بینانه نیز است (تابش هروی، ۱۳۹۲: ۱۴۳).

پیشینه‌ی تحقیق

پیرامون بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران به دلیل اهمیت و بازتاب‌های فراملی آن، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته شده است. سید آصف کاظمی (۱۳۹۲) بر این باور است که انقلاب اسلامی ایران تنها بر شیعیان افغانستان تأثیرگذار بوده است. جان . ال . اسپوزیتو (۱۳۹۱) معتقد به تأثیر محدود و اندک انقلاب اسلامی ایران در افغانستان است و در مقابل، بیشترین نفوذ انقلاب ۱۳۵۷ را در لبنان می‌داند. نیکی آر . کدی (۱۳۸۸) نیز می‌گوید که پس از انقلاب اسلامی دولت‌مردان ایران در ترغیب احزاب اسلامی تنها در میان شیعیان از لبنان تا کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و پاکستان موفق شدند.

محمدباقر خرمشاد و همکاران (۱۳۹۳)، منوچهر محمدی (۱۳۸۷)، محمدباقر حشمت زاده (۱۳۸۵) و حمزه امرایی (۱۳۸۳) قائل به اولویت در تأثیر و بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس خصوصاً عراق شده‌اند. از جمله دلایل این نویسندگان این است که ۷۵٪ شهروندان حوزه‌ی خلیج فارس را شیعیان به‌خصوص دو کشور بحرین و عراق تشکیل داده‌اند. در مقابل، علی خسروشیری (۱۳۹۱) و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶) بیشترین تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی ایران را بیش از هر کشور دیگر، متعلق به لبنان و شیعیان خصوصاً حزب‌الله می‌دانند.

الیور روآ (۱۳۶۹) پژوهش‌گر فرانسوی برای پیروزی و تأثیرپذیری نهضت مقاومت افغانستان از انقلاب اسلامی ایران در جنگ علیه شوروی و حمایت ایران از این نهضت نقش و اهمیت خاصی قائل نشده است. همچنین روآ (۱۳۷۹) معتقد است که بازتاب کلی انقلاب ایران بر مجاهدین که اکثراً سنی بودند، جزئی بوده است. به این ترتیب، از نظر وی ایران پیوسته از هرگونه مداخله‌ی مستقیم به نفع آنان خودداری نمود. چنگیز پهلوان (۱۳۷۸) بر این عقیده صحنه می‌گذارد که محدود شدن سیاست خارجی ایران به دفاع از شیعیان افغانستان موجب شد تا انقلاب اسلامی ایران نتواند در بین گروه‌های مختلف افغانستان از مقبولیت کافی برخوردار شود. همچنین، به اعتقاد وی برای انقلابیون اسلامی ایران مردم فلسطین نسبت به مردم افغانستان اهمیت بیشتری داشته است.

ضرورت تحقیق

در مجموع، پژوهش‌های فوق دارای سه نقطه ضعف و خلأ مهم هستند. اولاً اینکه اکثر نویسندگان در دام لبنان گرایی و عراق گرایی افتاده‌اند؛ بدین معنا که اینان معتقدند که بیشترین بازتاب انقلاب اسلامی ایران در لبنان و عراق بوده است. دوماً عده‌ای از پژوهشگران بازتاب‌های انقلاب اسلامی

ایران را محدود به شیعیان افغانستان دانسته‌اند؛ و سوماً؛ محققین دیگر نیز از تأثیرات عمیق و گسترده انقلاب اسلامی ایران بر افغانستان غفلت ورزیده‌اند. بنابراین، در خصوص واکاوی و بررسی بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران، ضرورت دارد تا با موشکافی دقیق‌تر و از زوایای مختلف به این مهم پرداخته شود.

مسئله تحقیق

سؤال اصلی پژوهش حاضر با هدف کشف و ارائه‌ی بعد جدیدی از بازتاب‌های انقلاب جمهوری اسلامی ایران بدین شرح است که؛ کدام یک از کشورهای اسلامی بیشترین تأثیر را انقلاب اسلامی ایران پذیرفته است؟ فرضیه‌ی این پژوهش بدین قرار است که افغانستان علی‌رغم اکثریت جمعیت اهل سنت آن، بیشترین تأثیر را از انقلاب اسلامی ایران پذیرفته است.

روش و سازمان دهی تحقیق

این پژوهش بر روش توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری کتابخانه‌ای و اسنادی اطلاعات استوار است. نویسندگان این تحقیق پس از بیان اهمیت افغانستان برای انقلاب و دولت نوپای اسلامی ایران، به ارائه کلیات نظریه‌ی پخش پرداخته‌اند. سپس عوامل نظریه‌ی پخش و بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران بر افغانستان بخش بعدی و اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

اهمیت افغانستان برای انقلاب و دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران

کشور افغانستان پس از سال ۱۳۵۷ از جهاتی مختلف برای انقلاب و دولت ایران حائز اهمیت بوده است، از جمله؛ ۱. سهیم بودن این کشور در فرهنگ فارسی آسیای مرکزی (فولر، ۱۳۷۳: ۲۵۶) و اهمیت استراتژیکی آن به دلیل واقع‌شدن در مرز میان خاورمیانه، آسیای جنوبی و آسیای مرکزی (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰: ۱۳۴) و نتیجتاً، پیشاهنگ بودن کشور افغانستان در آسیای مرکزی در پخش و بازتاب آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۰)؛ ۲. تأثیرپذیری شدید امنیت داخلی ایران از افغانستان؛ ۳. حضور گروه‌های رادیکال ضد شیعی و ضد ایرانی تحت کنترل عربستان و پاکستان در افغانستان (Ranjbar & Oveisi Kahkha, 2014: 40)؛ ۴. چرخش آشکار افغانستان به سمت کمونیسم و شوروی و بی‌ثبات شدن این کشور به دنبال تجاوز شوروی و تأثیرات و تهدیدات جدی و حساس این تحولات

بر مسائل منطقه‌ای و سیاسی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران (حشمت زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۸)؛ ۵. حمایت گروه‌های شیعی و رزمندگان افغانستان از ایران در جنگ تحمیلی عراق (Crews & Tarzi, 2007: 93)؛ ۶. رویارویی افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی و شکست دادن آن در سال ۱۹۸۹ م. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۱۲)؛ و ۷. تشابهات زیاد میان اهل سنت ایران با افغانستان در مرزهای شرقی و قرابت‌های درخور توجه فقه حنفی به‌عنوان مذهب اکثریت مردم اهل تسنن افغانستان با فقه شیعه در ایران (همان: ۳۲۱).

چیستی نظریه‌ی پخش

«پخش» به معنای انتشار، گسترش، پراکندگی و به هم آمیختگی است (شکویی، ۱۳۶۴: ۱۱۳). اشاعه یا پخش عبارت است از فرایندی که طبق آن یک امر فرهنگی، یک نهاد و یا یک اختراع که مشخصه‌ی یک جامعه است، در یک جامعه‌ی دیگر مورد پذیرش قرار می‌گیرد (پانوف و پارون، ۱۳۶۸: ۱۱۳).

در علم جغرافیا، نظریه‌ی پخش، ابتدا در سال ۱۹۵۳ میلادی، توسط هاگراسترندها، جغرافی‌دان سوئدی در دانشگاه لاند منتشر گردید و برای اولین بار، او با کمک همکاران خود، نظریه‌ی پخش را در زمینه‌ی گسترش نوآوری‌ها و پدیده‌های کشاورزی به‌کارگرفت (شکویی، ۱۳۸۳: ۳۰۲). هرچند خاستگاه اولیه این نظریه در رشته جغرافیای انسانی است، اما رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز از آن بهره برده‌اند؛ چراکه این نظریه، قدرت تبیین و توضیح هرگونه نوآوری فکری یا فیزیکی را دارد و هم علت اشاعه، نحوه‌ی گسترش، مسیرها و مجاری پخش آن و هم علل توقف آن، علل گسترش مجدد آن و نیز پایداری برخی از امواج و زوال برخی دیگر را توضیح می‌دهد (برزگر، ۱۳۸۶: ۴۱ - ۳۹).

عناصر پخش

هاگراسترندها، شش عامل اصلی را در فرایند پخش مؤثر می‌داند:

۱. اولین عامل، حوزه یا محیطی است که در آن فرایند پخش ظاهر می‌شود. ۲. عامل دوم، زمان است که ممکن است به‌صورت مداوم درآید و یا دوره‌های جدا از هم داشته باشد. ۳. عامل سوم، موضوع

-
1. Diffusion
 2. Hager strand

پخش؛ نظیر پیام‌ها و رفتارهای یک جامعه است. ۴. چهارمین عامل، مبدأ پخش، یعنی خاستگاه نوآوری‌ها است. ۵. مقصد پخش عنصر بعدی در فرایند پخش است. و ۶. مسیر حرکت پدیده‌ها؛ موضوع پخش تحت شرایطی در مسیرهای ویژه‌ای جریان می‌یابد تا به مقصد برسد (شکوبی، ۱۳۸۳: ۳۰۶ - ۳۰۵).

انواع پخش

۱. **پخش جابه‌جایی**^۱: پخش جابه‌جایی زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌های دارای یک ایده‌ی مخصوص، به‌طور فیزیکی از مکانی به مکان دیگر حرکت کنند و از این طریق ابداعات و نوآوری‌ها در سرزمین جدید گسترش یابند. مثلاً مذاهب با اعزام مبلغان مذهبی گسترش یافته‌اند.
۲. **پخش سلسله‌مراتبی**^۲: در این نوع پخش، پدیده‌ها و نوآوری‌ها در قالب سلسله‌مراتب و از طریق توالی منظم دسته‌ها و طبقات منتقل می‌شود و گسترش می‌یابد.
۳. **پخش سرایتی یا واگیردار**^۳: در این نوع پخش گسترش عمومی ایده‌ها بدون در نظر گرفتن سلسله‌مراتب صورت می‌گیرد؛ مانند اشاعه‌ی بیماری‌های مسری (جردن و راوتتری، ۱۳۸۰: ۱۶۳ - ۱۶۰).

عوامل نظریه‌ی پخش و بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران بر افغانستان

۱. **محیط و مبدأ نوآوری فرهنگی و سیاسی**
انقلاب اسلامی ایران محیطی فراهم ساخت که سعی داشت بر اساس تز و ایده‌های نوین فرهنگی و مذهبی موجبات رهایی انسان‌های مستضعف را از هر نوع سلطه استبداد و استعمار محقق نماید و بر اساس مکتب پویا و سازنده اسلام، جامعه‌ای مستحکم و نوین بر پا کند (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۲). انقلاب اسلامی ایران با برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد، منابع عظیم و بی‌پایان انرژی و ابزارهای فرهنگی و اعتقادی نیرومند توانست به‌عنوان یک مرکز سامان‌دهی تمدن نوین اسلامی و کانون پخش و تراوش در منطقه درآید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۳۵۴).

3. Relocation diffusion.
4. Hierarchic diffusion.
5. Contagious diffusion.

۲. مقصد پخش

دین ۹۹ در صد مردم افغانستان اسلام است. از این میان حدود ۷۰ تا ۷۴ در صد اهل تسنن (حنفی مذهب) و حدود ۲۵ در صد نیز شیعه هستند. این اشتراک مذهبی در کنار اشتراکات زبانی و قومی افغانستان و ایران، ظرفیت بالقوه‌ای برای تأثیرپذیری این کشور از انقلاب اسلامی ایران است (محمدی، ۱۳۸۷: ۴۳۹). از سوی دیگر، ارتباط تاریخی ایران و افغانستان بر شدت این امر افزوده است، به گونه‌ای تحت تأثیر تحولات دهه‌ی ۱۹۸۰ م ایران. این دوره را «دوره‌ی ایرانی شدن جوانان افغانی» نامیده‌اند (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۱۱). از این رو، به با توجه به این که نسیم انقلاب‌های مردمی به لحاظ تاریخی از سوی خراسان ایران به سوی افغانستان وزیده است (روا، ۱۳۶۹: ۸۷) کشور افغانستان توانست بهترین مقصد برای پذیرش دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران باشد.

ابزارها و مسیرهای پخش

۱. **صدور انقلاب:** صدور انقلاب اسلامی ایران که بر پایه اهداف تبلیغ، آگاه‌سازی، آموزش و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش استوار بود (محمدی، ۱۳۸۷: ۷۲) از چهار ناحیه‌ی عمده جغرافیایی خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز، افغانستان و لبنان تشکیل شده است (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۶۸). از آنجا که بسیاری از تحلیل‌گران به صدور انقلاب ایران به کشور افغانستان اعتراف کرده‌اند (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳۲۶) به اعتقاد بروس کواپیک، سپاه پاسداران ایران با هدف صدور اهداف و دستاوردهای انقلاب جمهوری اسلامی به افغانستان از گروه‌های مجاهد شیعه و سنی این کشور مستقیماً حمایت نمود تا ضمن آن، از حاکمیت سیاسی و ملت افغان در مقابل تجاوز شوروی حفاظت کند (Koepke, 2013: 4).

۲. **تشکیل حزب و ائتلاف:** دولت جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ برای حمایت از مردم و نهضت مجاهدین افغانستان در مقابل تجاوز شوروی به تأسیس حدود ۱۹ حزب و جنبش سیاسی افغان در شهرهای تهران، قم، اصفهان و مشهد اقدام نمود. پایگاه اصلی این احزاب نیز در سال‌های جهاد، در شهرهای مزبور بود (شفق خواتی، ۱۳۹۰: ۷۸). امام خمینی ره در این خصوص فرمودند: «اگر از افغانستان اطلاع ندارید، علمای افغانستان و بسیاری از محترمین افغانستان در ایران هستند» (امام ره، صحیفه‌ی نور، جلد شانزدهم: ۳۸). این تعدد احزاب و جنبش‌ها که الیور روا آنان را احزاب «خمینی‌گرا» می‌نامد (کاظمی، ۱۳۹۴: ۷۸) حاکی از آن است که افغانستان نخستین کشوری بوده است که جمهوری اسلامی ایران برای حمایت از ملت و

نهضت مقاومت افغان، چه شیعه و چه سنی در نبرد با متجاوزین خارجی و داخلی به ایجاد بیشترین حزب و گروه سیاسی اقدام نموده است. علاوه بر این، دولت جمهوری اسلامی ایران با تشکیل ائتلاف هشت‌گانه شیعی در ایران (۱۹۸۶ م) و برای موازنه و همکاری با اتحاد هفت‌گانه سنی در پاکستان به دنبال نقش‌آفرینی بود (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۲۵ - ۲۴).

جدول شماره یک: تشکیل احزاب و تشکلهای سیاسی شیعیان افغانستان در ایران

ردیف	نام حزب	سال و مکان تأسیس	ردیف	نام حزب	سال و مکان تأسیس
۱	سازمان مجاهدین مستضعفین	۱۳۵۸ تهران	۱۱	اسلام مکتب توحید	۱۳۵۸ قم
۲	فدائیان امت مسلمان	۱۳۵۹ تهران	۱۲	پاسداران جهاد	۱۳۵۸ قم
۳	جنبش اسلامی	۱۳۵۹ تهران	۱۳	نهضت اسلامی افغانستان	۱۳۵۸ قم
۴	جنبش اسلامی مستضعفین	۱۳۵۸ تهران	۱۴	سازمان نصر	۱۳۵۸ قم
۵	جنبش مسلمانان مبارز	۱۳۵۸ تهران	۱۵	روحانیت مبارز	۱۳۵۹ قم
۶	فدائیان اسلام	۱۳۵۹ تهران	۱۶	حرکت اسلامی افغانستان	۱۳۵۸ قم
۷	گروه وحدت اسلامی	۱۳۵۸ تهران	۱۷	حزب اتحاد انقلاب اسلامی	۱۳۵۸ قم
۸	نهضت روحانیت و جوان	۱۳۵۸ تهران	۱۸	حزب دعوت اسلامی	۱۳۵۸ قم
۹	نیروی اسلامی	۱۳۵۸ تهران	۱۹	حزب رعد	۱۳۵۸ مشهد
۱۰	نیروی اسلامی	۱۳۵۹ تهران			

(کاظمی، ۱۳۹۲: ۹۱)

۳. حمایت همه جانبه: امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ با تأکید بر «اسلامی بودن جنبش مردم افغانستان» (امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، صحیفه‌ی نور، جلد هفتم: ۸۹)، اذهان نمودند که: «ما بار دیگر پشتیبانی بی‌دریغ خود را از برادران مسلمان و مظلوم افغانی اعلام می‌داریم و اشغالگران (روس‌ها) را شدیداً محکوم می‌نماییم» (همان، جلد یازدهم: ۲۵۹). این حمایت‌های امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ باعث شد که مجاهدین با دلگرمی مقاومت را ادامه دهند. از این رو، دولت اسلامی ایران با توجه به حمایت و پشتیبانی از گروه‌های سیاسی و مجاهد در افغانستان (Carlisle, 2010: 151) و همچنین حمایت همه‌جانبه از اسلام‌گرایان افغان در داخل ایران (Crews & Tarzi, 2007: 93 - 96)، توانست نقش بسزایی در پیروزی جبهه‌ی مجاهدین افغانستان علیه تجاوز شوروی ایفا نماید. صبغت‌الله مجددی از بزرگان فکری اهل سنت و نهضت مجاهدین افغانستان در دومین اجلاس بین‌المللی ۱۹۸۹ در این باره گفت:

«دولت اسلامی افغانستان از همدردی برادران ایرانی با برادران افغانی در طول دوران جهاد علیه شوروی و دفاع و پشتیبانی جدی و صمیمانه‌شان از جهاد بر حق‌شان متحسّن و متشکر بوده و یقین دارد که تمام اقشار مسلمان افغان در این احساس (عقیده) اشتراک دارند» (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰: ۴۵).

۴. حوزه‌های علمیه: در دوران جهاد شمار زیادی از طلاب افغانستان وارد حوزه‌ی علمیه قم شدند. اینان به تدریج با سبک و روش تدریس دینی در ایران آشنا شدند و از میان‌شان افرادی برجسته ظهور کرد (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳۲۵). روحانیون ایران نیز بسیاری از آن‌ها را با آموزش و سازمان‌دهی در گروه‌های نظامی - سیاسی در سرزمین‌های مرتفع کوهستانی و مناطق مجاور افغانستان برای جنگ علیه شوروی آماده ساختند (Crews & Tarzi, 2007: 97-98). از سوی دیگر، بازگشت روحانیون تحصیل کرده و پرتحرک جوان افغان که در انقلاب اسلامی ایران شرکت داشتند، بر جامعه سنتی افغانستان تأثیر گذاشتند. به این ترتیب، مدارس و کتابخانه‌های بسیاری در روستاهای تحت نظارت آن‌ها گشایش یافت که خود منجر به یک «انقلاب کوچک فرهنگی» در افغانستان شد (روا، ۱۳۶۹: ۲۳۰).

۵. جذب مهاجرین: ایران پس از اشغال افغان‌ستان مهاجران این کشور را که تعدادشان به سه میلیون نفر می‌رسید پذیرا گشت که بی‌تردید کمک بزرگی به مردم افغانستان به حساب می‌آید

(پهلوان، ۱۳۷۸: ۴۶۸). اقامت طولانی مدت مهاجرین موجب شد تا بسیاری از آنان از نزدیک با پیام‌های انقلاب اسلامی آشنا شوند. مهاجرین با بازگشت به افغانستان و یا عین رفت‌وآمد حامل پیام‌های انقلاب اسلامی ایران، یعنی؛ جهاد، وحدت، ظلم‌ستیزی و سیاست مذهبی شدند (خرم‌شاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۹).

۶. برگزاری کنگره و سمینار: با دعوت برهان الدین ربانی به تهران در دسامبر ۱۹۸۶ و سپس مارس ۱۹۸۶ و برگزاری همایش بین‌المللی درباره‌ی مسئله‌ی افغانستان در سال ۱۹۸۹، در واقع، دولت ایران کوشید به نحوی در ساختار جدید قدرت افغانستان نقش مهم و سازنده‌ای ایفا کند (خرم‌شاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۱۵-۳۱۴). با توجه به اهمیت و حساسیت مسئله‌ی افغانستان و با عنایت به درخواست رهبران و مجاهدین افغانستان، دولت جمهوری اسلامی ایران دومین سمینار افغانستان (۱۲ - ۱۰ مهر ۱۳۶۸ / ۴ - ۲ اکتبر ۱۹۸۹) را تدارک دید. نخستین سمینار افغانستان در ۲۵ و ۲۶ دی ۱۳۶۷ / ۱۵ و ۱۶ فوریه‌ی ۱۹۸۹ در شرایطی برگزار شد که سربازان اتحاد شوروی در افغانستان در حال عقب‌نشینی بودند (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰: ۹). در دوران حکومت طالبان در آستانه‌ی کنفرانس اسلامی در تهران کوشش‌های دولت ایران در جهت راه‌اندازی و باز جان بخشی به روند صلح میان طالبان و مجاهدین به جریان افتاد. یکی از این کوشش‌ها که بازتابی کمابیش بیرونی و درونی داشت، نشست بود که در شهر اصفهان برگزار شد. در این نشست که «کمیته‌ی هماهنگی جبهه‌های غرب افغانستان» آن را تدارک دیده بود، همه‌ی گروه‌های افغانستان به‌جز طالبان حضور یافتند (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳۴۹).

۷. رسانه: در جنگ علیه شوروی رسانه‌های داخلی ایران نه‌تنها اخبار جبهه‌های افغانستان را در داخل کشور منتشر می‌ساختند تا نقطه قوتی برای ملت مبارزه و نهضت مقاومت این کشور باشد (همان: ۷۹) بلکه یک دهه مبارزه‌ی ملت افغان را از طریق مطبوعات جهانی در سرتاسر دنیا منتشر ساختند (حشمت زاده، ۱۳۸۵: ۱۹۹). از سوی دیگر، دولت ایران با کمک رسانه تلاش زیادی برای اشاعه امور فرهنگی و دینی همچون تولید و ساخت فیلم و کتب گوناگون نمود تا نفوذ و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران را در بین مردم دری پشتون و غیر شیعی افغانستان افزایش دهد (Mirdaq, 2006: 221).

۴. موضوعات پخش

۱. اسلام سیاسی: مهم‌ترین تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی ایران احیای تفکر «سلام سیاسی»

در کشورهای منطقه بوده است (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۴). صدور و پیام این تفکر در افغانستان در دوران اشغال این کشور و در قالب دفع تجاوز خارجی و فراهم‌سازی روند همبستگی سیاسی نفوذ کرد (کاظمی، ۱۳۹۲: ۸۰ - ۷۹). به گونه‌ای که جوانان افغانستان پس از سال ۱۳۵۷ به‌وضوح واژه‌های سیاسی - مذهبی انقلاب اسلامی را به کار می‌بردند (روا، ۱۳۶۹: ۸۳ - ۸۴). اسلام سیاسی این اندیشه را در افغانستان ترویج ساخت که اسلام هم دین مبارزه و براندازی و هم دین جامعه‌سازی و دولت‌سازی است (محمدی، ۱۳۸۷: ۳۴۷). بدین‌سان، انقلاب اسلامی ایران با اسلامی کردن مبارزه نظامی علیه شوروی و مبارزه سیاسی علیه حکومت کمونیستی در افغانستان ایفای نقش کرده است (حشمت زاده، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

۲. سیاست نه شرقی نه غربی: جمهوری اسلامی با تکیه بر شعار معروف «نه شرقی نه غربی»
ایدئولوژی خود را به عنوان بدیلی واقعی برای ایدئولوژی‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی به کشورهای جهان سوم ارائه داد (میراحمدی، ۱۳۸۵: ۲۵۴). بازتاب انقلاب اسلامی ایران در افغانستان نیز تکمیل‌کننده این شعار است (حشمت زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۷). ایران با حمایت همه‌جانبه از ملت افغانستان، نشان داد که در تعقیب شعار نه شرقی و نه غربی است (همان: ۱۹۲). هم‌زمان با وقوع و تأثیر از انقلاب اسلامی ایران قیام‌های مردمی در کابل و هرات علیه نظام کمونیستی شرق محور آغاز گردید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۴۱۳). همچنین این قیام‌ها نمونه‌های اولیه الهام گرفته شده از شیوه‌های جهادی مردم ایران علیه نظام طاغوتی غرب‌محور بود (محمدی، ۱۳۸۷: ۴۳۳). این قیام‌ها با اندیشه‌ها و عقاید ضد کمونیستی و ضدغربی مطرح شده در تهران مورد حمایت دولت جمهوری اسلامی ایران واقع شدند (Cordovez & Harrison, 1995: 36). به‌عنوان مثال قیام هرات، با اکثریت جمعیت اهل سنت آن، که بر دو پایه «جمعیت اسلامی» به رهبری برهان الدین ربانی و شیعیان استوار بود، کادر رهبری آن پس از این قیام به ایران پناه بردند (روا، ۱۳۶۹: ۱۶۷).

۳. بیگانه‌ستیزی: شعار نه شرقی و نه غربی، روحیه‌ی بیگانه‌ستیزی مردم افغانستان را تقویت کرد
و آنها را در مبارزه علیه زورگویان، بیش‌ازپیش ترغیب نمود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۴۲۰). بیگانه‌ستیزی یکی از متغیرهای فضایی مشترک بین‌الذهانی بین ملت ایران و ملت افغانستان است که موجب پخش انقلاب اسلامی ایران در این سرزمین شده است. دهه تجاوز شوروی دوران اوج این اندیشه در افغانستان بود (عزیزی بسطامی، ۱۳۹۱: ۱۲۴ - ۱۲۳)؛ چراکه انقلاب اسلامی ایران عملاً تجاوز شوروی را ناشی از قابت‌های کاپیتالیستی غرب و کمونیستی شرق می‌دانست.

متعاقباً، مردم افغانستان هم متوجه شدند که آمریکا یک استعمارگر و ضد اسلام است (تابش هروی، ۱۳۹۲: ۱۳۵) و هم مبارزه‌ی شان علیه نظام کمونیستی و اشغالگران شوروی را کاملاً تشدید نمودند (محمدی، ۱۳۸۷: ۳۴۷).

۴. وحدت شیعه و سنی: امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ طرفدار یک «انقلاب غیر فرقه‌ای و جهانی» بود؛ انقلابی که هدفش اتحاد مسلمانان بود (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۴۹ - ۴۷). پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران و تلاش جهت وحدت گروه‌های سیاسی مختلف افغانستان، احزاب هفت‌گانه شیعه در زمستان ۱۳۵۸ با یکدیگر متحد شدند و «جبهه‌ی آزادی‌بخش انقلاب اسلامی افغانستان» را بنا نهادند. سرانجام با تغییر و تحولات مداوم در سال ۱۳۶۸ احزاب هفت‌گانه‌ی مقیم تهران، میثاق وحدت را امضا کردند که زمینه‌ساز تشکیل «حزب وحدت» شد. گذشته از این، تلاش ایران برای وحدت گروه‌های شیعه و سنی در افغانستان همواره ادامه داشت (امرای، ۱۳۸۳: ۲۵۷). امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ نیز نه تنها هیچ‌گاه سخنی دال بر جانب‌داری از مذهب شیعه به میان نیاوردند، بلکه در هنگام تجاوز شوروی فرمودند:

«از آنها سؤال کنید که به افغانستان چه می‌گذرد. ای مسلمین! به داد اسلام برسید» (امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، صحیفه نور، جلد شانزدهم: ۳۸).

۶. جهاد: جنبش اسلامی مجاهدین در افغانستان، چون نتوانست متفکرانی طراز نو از درون خود به جامعه عرضه کند (پهلوان، ۱۳۷۸: ۲۴۷) از نظر فکری، بیشتر از آثار محمد بن عبدالوهاب، ابوالعلائی مودودی و علی شریعتی تأثیر پذیرفتند (Mirdaq, 2006: 145). در آثار دکتر شریعتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به‌عنوان یک قهرمان و یک فعال پیروزمند مطرح گردیده و «انتظار»، به توقّعی از تکامل این جهانی تبدیل شده که با فعالیت‌های انقلابی تحقق می‌پذیرد (روزن، ۱۳۷۹: ۶۹). لذا شریعتی تلاش می‌کند که باورهایی از دین تبیین کند که به دین اجازه دهد، قدرت بسیج‌کننده سیاسی و اجتماعی انقلابی خویش را باز یابد و محمل و راهنمایی برای ایجاد حرکت و خروج دینی علیه نظام‌های غاصب شود (هنری لطیف پور، ۱۳۸۰: ۱۲۱ - ۱۲۰). برای روشن‌فکران اسلام‌گرای افغانستان که سعی داشتند بر وحدت امت تأکید کنند و آثار علی شریعتی را مطالعه می‌کردند، موفقیت انقلاب اسلامی ایران فرصت خوبی، هم از نظر پشت سر نهادن تفرقه‌ها در جنبش مقاومت افغانستان و هم از لحاظ کسب حمایت خارجی جدید و مؤثر در جهت رونق‌بخشی به اندیشه جهاد علیه متجاوزین خارجی و غاصبین داخلی تلقی می‌شد (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۱۹۸).

۷. احقاق حقوق زنان: در دوره ریاست جمهوری محمد داوود خان در افغانستان (۱۹۷۸ - ۱۹۷۳

م) دو ایدئولوژی در زنان افغان تأثیر داشت. از یک سو انقلاب روسیه و چین و از سوی دیگر انقلاب اسلامی در ایران، زنان را به عرصه سیاسی دعوت و تشویق می‌نمود (مو سوی، ۱۳۸۶: ۸۵). تجارب انقلاب ایران از حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی همراه با سنخیت‌های فرهنگی و دینی این دو همسایه، توانست الگوی بسیار مناسبی برای بانوان افغانستان باشد (زعفران چی، ۱۳۷۹: ۱۸۳). زنان افغان در چنین اوضاع و شرایطی به دلیل علاقه به انجام کارهای فرهنگی و سیاسی به راه‌اندازی نشریات متعددی در ایران اقدام کردند. این نشریات توانست در آگاهی‌بخشی به قشر زنان این کشور کمک شایانی نماید، به‌گونه‌ای که برخی از آنها در هنگام بازگشت به افغانستان، تجارب حاصل از ایران را در کشورشان پیاده نمودند.

جدول شماره دو: نشریات حامی حقوق زنان افغانستان در ایران پس از انقلاب

نام نشریه	سال تأسیس	مکان تأسیس	مدیرمسئول	محتوا	حامی نشریه
امید شهید	۱۳۶۰	مشهد	_____	فرهنگی	انجمن اسلامی زنان افغانستان
گل سرخ	۱۳۷۱	تهران	هودا	سیاسی مذهبی	مجمع گل سرخ
المؤمنات	۱۳۷۴	مشهد	آمنه صفی فضلی	فرهنگی	نهضت اسلامی زنان افغانستان
ارشادالنسوان	۱۳۷۶	مشهد	افسانه اکبرزاده	فرهنگی و اجتماعی	مرکز ارشاد اسلامی زنان افغانستان
الزهرا	_____	تهران	طاووس رضایی	سیاسی و اجتماعی	حزب وحدت اسلامی افغانستان
پرستوها	۱۳۷۷	مشهد	بتول مرادی	فرهنگی	_____
دختران زینب	_____	مشهد	_____	_____	انجمن خواهران مکتب زینب
زنان مهاجرین	_____	مشهد	نوشین اکبرزاده	فرهنگی و هنری	_____
صدای زن	۱۳۷۸	مشهد	معصومه محمدی	سیاسی و فرهنگی	مؤسسه فرهنگی و سیاسی سید جمال الدین

(جاوید، ۱۳۸۱: ۱۱۷ - ۱۱۱)

۵. زمان پخش

دوره‌ی نخست: حمایت ایران از نهضت مقاومت؛ ۱۹۸۹ - ۱۹۷۹ م.

اشغال افغانستان برای انقلاب نوپای اسلامی ایران تهدیدات و پیامدهای ژئوپلیتیکی عظیمی به همراه داشت، چراکه اولاً؛ اشغال افغانستان به منزله‌ی یک گام به پیش اتحاد جماهیر شوروی به سوی خلیج فارس و گام دوم برای رسیدن به آب‌های گرم بود که می‌توانست به معنای درنوردیدن بخشی از بلوچستان ایران و پاکستان باشد. ثانیاً؛ شوروی می‌توانست نگران تهدیدات انقلاب اسلامی در جنوب مرزهای خود و در جوار مناطق مسلمان شین آسیای مرکزی و قفقاز باشد؛ بنابراین اشغال افغانستان می‌توانست پایگاه و مقدمه‌ای برای انواع تعارضات مستقیم علیه انقلاب اسلامی ایران تلقی شود (حشمت زاده، ۱۳۸۵: ۱۹۵ - ۱۹۴). پس از آنجا که طبق پیش‌بینی امام خمینی رحمته‌الله تجاوز شوروی به افغانستان در ایران تأثیر می‌گذاشت (امام رحمته‌الله، صحیفه‌ی نور، جلد هفتم: ۸۹) و چون دولت جمهوری اسلامی ایران نمی‌خواست جبهه‌ی شرقی نامطمئن داشته باشد، با دقت نظر تمام تحولات داخلی و خارجی افغانستان را دنبال می‌کرد (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳۲۵). لذا جمهوری اسلامی ایران نخستین کشوری بود که خواهان خروج فوری و بی‌قیدوشرط نیروهای شوروی و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان به دست خودشان شد (محمدی، ۱۳۸۷: ۴۳۳).

پس از برپایی نهضت مقاومت در افغانستان، رهبران محلی مجاهد برای درخواست کمک و دریافت کمک‌های نظامی نمایندگانی به پیشاور و تهران اعزام کردند و هر دو کشور ایران و پاکستان از اینان حمایت کردند (Carlisle, 2010: 32). حمایت‌ها تنها نظامی نبود، بلکه «حمایت روحی و معنوی» ایران بزرگ‌ترین تکیه‌گاه مجاهدین مبارز بود. از این منظر، امام رحمته‌الله توجه خاصی به افغانستان داشتند. ایشان در این باره اذعان داشتند که: «ای مسلمانان جهان و مستضعفان گیتی!... تاکی تحمل جنایات وحشتناک بر برادران افغانستان و لبنان را نموده و به ندای آنان جواب نمی‌دهید؟ (امام رحمته‌الله، ۷۳) ... «مشکل مسلمین فقط قدس نیست، این یکی از مشکلاتی است که مسلمین دارند. افغانستان مگر از مشکلات مسلمین نیست؟» (همان، جلد دوازدهم: ۲۷۸). «من در هر جا که باشم به یاد برادران و آقایان افغانی‌ها، ... و دیگر آقایان هستم.» (همان، جلد اول: ۱۸۱). آیت‌الله محسنی، رئیس شورای علمای شیعه و از رهبران شیعه و جهادی افغانستان در این خصوص می‌گوید:

«پیروزی انقلاب اسلامی به ما روحیه داد و ما می‌دانستیم که از بُعد نظامی و اسلحه، ما در برابر شوروی یک به صد هم نبودیم و جنگ کاملاً نابرابر بود و این

انقلاب ما را تقویت روحی نمود» (کازمی، ۱۳۹۲: ۶۵).

نهضت مقاومت افغانستان از یک سو؛ علی‌رغم وجود تعارضات عقیدتی، باید تماس خود را با دولت جمهوری اسلامی ایران که عاملی تعیین‌کننده در برابر نفوذ شوروی در خاورمیانه بود، حفظ می‌کرد (روا، ۱۳۶۹: ۳۲۴) و از سوی دیگر؛ تفکرات سیاسی اسلامی در ایران به مراتب از افغانستان پیشرفته‌تر بود و برخلاف نهضت اسلامی ایران، گروه‌های مجاهد افغانستان از وجود رهبر مقتدری همچون امام خمینی رهبر بی‌بهره بودند (کدیور، ۱۳۷۴: ۱۱۸). بدین‌گونه، از مهم‌ترین رهاوردهای انقلاب اسلامی برای مردم افغانستان در حمایت از جهاد ملت افغانستان علیه شوروی هم؛ سازمان‌دهی و انسجام گروه‌های مبارز و جهادی بود (امرای، ۱۳۸۳: ۲۵۷) و هم بار دیگر؛ مردم افغانستان را به سمت حوزه‌ی فرهنگی ایران که فرهنگ دیرپای خود افغان‌هاست، جذب ساخت و بر بیگانگی‌های مصنوعی خط بطلان کشید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۴۱۸). در این قالب، مجاهدین افغانستان نشریاتی را به زبان روسی و ازبکی منتشر کردند و از این طریق ایده‌های اسلامی را در مناطق مسلمان‌نشین شوروی نشر دادند. بدین سان، کشور افغانستان به دلیل شرایط خاص مبارزاتی، الگوهای اسلامی و انقلابی را از ایران الهام گرفت و خود مبدل به پایگاه صدور و انتقال اسلام‌گرایی به میلیون‌ها مسلمان ساکن در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی گردید (محمدی، ۱۳۸۷: ۳۴۸).

دوره‌ی دوم: سیاست اتحاد محور ایران؛ ۱۹۹۴ - ۱۹۸۹ م.

با خروج نیروهای شوروی، سیاست ایران در قبال افغانستان تغییرات عمده‌ای کرد؛ زیرا اولاً، ایران نمی‌خواست «اسلام آمریکایی» در افغانستان رایج شود؛ ثانیاً، ایران نگران نفوذ روزافزون عربستان سعودی بود. از این رو، ایران خواهان تشکیل افغانستان آزاد و مستقل بود که تحت نفوذ هیچ یک از دو ابرقدرت شوروی و آمریکا نباشد (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰: ۱۸۷). پس از توافقات ژنو ۱۹۸۸ که اسلام‌آباد، کابل، و واشنگتن و مسکو آن را امضاء کردند، تهران خواستار مشارکت در روند مذاکرات و ادغام مجدد شیعیان در ساختار سیاسی افغانستان شد (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۲۱۱). لذا این امر نشان از شیعه‌محوری دولت ایران در افغانستان نیست بلکه حکومت ایران به‌طور هم‌زمان تعهدات و حمایت‌هایش را از گروه‌های غیر شیعی در دوره حکومت نجیب‌الله (۱۹۹۲ - ۱۹۸۹ م) افزایش داد (Koepke, 2013: 5). با سرنگونی حکومت نجیب‌الله (۱۹۹۲) حکومت مجاهدین روی کار آمد. از آنجاکه دولت مجاهدین نخستین «دولت ملی افغانستان» بود، از نظر بنیادهای مذهبی روشی معتدل داشت و به شیعیان امکان داد که در میدان گسترده‌ی سیاست نقش ایفا کنند (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳۲).

البته شیعیان افغانستان از طریق کسب هویت از انقلاب اسلامی ایران، در عمل، برابری و مساواتی تلویحی با اهل سنت به دست آوردند، اما نه تا به آن میزان که به اعتقاد برخی صرفاً عوامل دولت ایران و افغانستان با شند (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۲۱۴). از سوی دیگر، دولت جمهوری اسلامی ایران در دوره حکومت مجاهدین (۱۹۹۴ - ۱۹۹۲ م) کوشید تا با پاکستان روابطی حسنه‌ای برقرار سازد که منجر به همکاری شود (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳۳۹). اسپوزیتو در این خصوص بر این باور است که:

«هر دو کشور (ایران و پاکستان) احساس کردند که داشتن حکومتی باثبات از مجاهدین در افغانستان، با مشارکت سنی‌ها و شیعیان، بر لبنانی شدن این کشور ترجیح دارد. تغییر سیاست‌ها در نخستین کنفرانس بین‌المللی افغانستان که در ژانویه ۱۹۸۹ در تهران برگزار شد تبلور یافت. رهبران اصلی میانه‌رو در اتحاد سنی‌ها (ربانی، مجددی و نبی) در اجلاس حضور یافتند؛ در حالی که رادیکال‌ها (حکمتیار) و سلطنت‌طلبان (گیلانی) غایب بودند. ولایتی در نطق افتتاحیه خود تنها به «ویژگی غیرمتعهد» و «هویت اسلامی» افغانستان اشاره کرد؛ بی‌آنکه ذکری از انقلاب به میان آورد» (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۲۱۱).

با آغاز جنگ داخلی و اختلاف احزاب و گروه‌های شیعه و سنی در دولت مجاهدین جمهوری اسلامی ایران تلاش زیادی نمود تا اتحاد اینان حاصل شود، اما امریکا که از تجاوز شوروی به افغانستان به عنوان خطر توسعه کمونیسم بهره‌برداری کرد و برای ضربه زدن به آن به حمایت مجاهدین برخاست، با خروج شوروی ضمن اینکه حمایت خود را از احزاب و گروه‌های مجاهد قطع کرد، نه تنها برای جلوگیری از تشکیل دولت اسلامی توسط گروه‌های مجاهد تفرقه‌افکنی کرد، بلکه پس از تشکیل این دولت با کمک کشورهای هم‌پیمان خود در منطقه همچون عربستان و پاکستان به تفرقه‌افکنی میان دولت مجاهدین پرداخت (علی آبادی، ۱۳۷۲: ۲۶۱).

دوره سوم: ظهور طالبان و سیاست تدافعی - تهاجمی ایران؛ ۲۰۰۱ - ۱۹۹۴ م.

سیر بنیادگرایی پس از تهاجم شوروی به افغانستان تشدید شد (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۲۰۹). نتیجتاً با خروج نیروهای شوروی از افغانستان، گروه طالبان توانست بر بخش عمده‌ای از خاک افغانستان سلطه پیدا کند. طالبان با ساقط کردن دولت مجاهدین و با تکیه بر «تفسیر بنیادگرا از دین» سیستمی اسلامی و درعین حال در خصومت با انقلاب جمهوری اسلامی به وجود آوردند (محمدی، ۱۳۸۷: ۴۴۳). از این رو، گروه طالبان از آنجا که با جنبش‌های انقلابی و اسلامی همچون ایران اختلاف و فاصله‌ی بسیار داشت (روا، ۱۳۷۹: ۱۴۴ - ۱۴۳)، نه تنها شاهد افت بازتاب و تأثیرات انقلاب اسلامی

ایران در افغانستان هستیم، بلکه تعاملات خارجی ایران با این کشور هنگامی که این گروه بر آن مسلط شدند روبه وخامت گذاشته شد. در شهریور ۱۳۷۷، پس از آن که چندین مقام دیپلمات و خبرنگار ایران در شهر مزار شریف توسط طالبان^۱ به شهادت رسیدند، ایران به بسیج نیرو در مرزهای شرقی کشور پرداخت، اما درگیری بین دو کشور صورت نگرفت (کدی، ۱۳۸۸: ۶۶). با تیره شدن روابط ایران و دولت جدید در افغانستان کشورهای آمریکا، پاکستان و عربستان به‌عنوان حامیان مالی طالبان مصمم به تصاحب قدرت در افغانستان به وسیله‌ی این گروه شدند، از سوی دیگر، کشورهای ایران، روسیه، هند و برخی دولت‌های آسیای مرکزی از اتحاد غیر پشتون شمال (ائتلاف شمال) حمایت کردند (Siddique, 2012: 5).

دوره‌ی چهارم: افول طالبان و الگوبرداری مجدد از انقلاب اسلامی ایران؛ ۲۰۰۱ م.

با سقوط حکومت طالبان بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر و تشکیل دولت جدید در افغانستان، این بار الگوبرداری از انقلاب اسلامی ایران مطرح شد و این بار تأثیرات انقلاب ایران در قالب واقعیتی کارآمد تجلی کرد. اما گاه نیز امر در قالب القای تصور ناکارآمدی الگوی حکومتی ایران در دستور کار قرار گرفت تا بدین‌وسیله از بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران کاسته شود (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۶ - ۶۵). پس از ۱۱ سپتامبر جمهوری اسلامی ایران در افغانستان که از اتحاد شمال پشتیبانی می‌کرد، به تثبیت حامد کرزای کمک نمود (کدی، ۱۳۸۸: ۸۵). باین وجود، از سقوط طالبان و حتی پس از خروج نیروهای شوروی تاکنون، هر طرحی که برای حکومت جدید افغانستان ارائه می‌شود، مبتنی بر ایده حکومت اسلامی است که خود ریشه در انقلاب اسلامی ایران دارد (محمدی، ۱۳۸۷: ۳۴۷).

موانع داخلی و خارجی پخش

الف) دولت‌های کمونیستی: قدرت گرفتن بنیادگرایی اسلامی در ایران تهدید جدی برای دولت‌های مارکسیستی دست‌نشانده در افغانستان محسوب می‌شد (همان: ۲۳۵). از این رو، در اوایل انقلاب اسلامی ایران، روسای جمهور کمونیست افغانستان سیاست‌های تندی را علیه انقلاب اسلامی ایران ترویج دادند. تصور آنها این بود که جنبش اسلامی ایران هم موجب شعله‌ور شدن بیشتر جنبش جهاد در افغانستان علیه تجاوز شوروی می‌شود (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳۲۵)؛ و هم ایران به دلیل نفوذ مذهبی بر مسلمانان افغانستان خصوصاً در استان‌های مرزی، بر این کشور تسلط یابد (محمدی، ۱۳۸۷: ۴۳۵). حفیظ‌الله امین، رئیس جمهور افغانستان (۱۶ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۲۷ دسامبر

۱. البته گروه طالبان مسئولیت شهادت دیپلمات‌های ایرانی را نپذیرفتند.

۱۹۷۹) نه تنها در دهه‌ی آخر جنگ سرد ستیز با ایران را ادامه داد؛ بلکه در لفاظی ملی‌گرایی افغان سعی داشت به دروغ ضدیت سنتی مردم افغانستان را با مردم ایران منعکس کند (Cordovez & Harrison, 1995:39). رؤسای جمهوری بعدی افغانستان نیز به طرق مختلف تلاش زیادی کردند تا مانع از بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران در این کشور شوند. به عنوان مثال، نجیب‌الله، رئیس‌جمهور دیگر افغانستان (۱۹۹۲ - ۱۹۸۶) در یک سخنرانی و با لحنی صریح و بسیار تند، جمهوری اسلامی ایران و پاکستان را متهم به نقض تعهدات و برانگیختن درگیری قومی در افغانستان کرد. این در صورتی است که یکی از علل اصلی مشکلات داخلی افغانستان جنگ علیه خود دولت‌های کمونیستی و نه دولت ایران بوده است (Corwin, 2003: 101).

ب) بنیادگرایی طالبان: جنبش طالبان، پس از سیطره بر کابل، تمام سفارت‌خانه‌های افغانستان در کشورهای جهان را تعطیل کرد و بدان‌ها اعلام نمود که این سفارت‌ها نماینده‌ی رسمی دولت جدید افغانستان نیستند. اما هیچ کشوری جز پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی، رژیم طالبان را به رسمیت نپذیرفت (سرافراز، ۱۳۹۰: ۱۴۶ - ۱۴۵). اما از آنجاکه از نظر دولت ایران حکومت طالبان نماینده‌ی همه‌ی مردم و اقوام افغانستان نبود، از به رسمیت شناختن این حکومت خودداری کرد. بر اساس این موضع‌گیری خاص متقابل، اشاعه و بازتاب انقلاب اسلامی ایران در افغانستان با موانع سیاسی بزرگ دولتی مواجه شد.

پ) کارشکنی‌های عربستان: برای کشور عربستان که داعیه‌ی اسلام‌خواهی داشت بسیار سخت بود که انقلاب ۱۳۵۷ ایران خود را یک انقلاب اسلامی و همگانی بداند (روزن، ۱۳۷۹: ۸۰). از این‌رو، این کشور به شدت سعی نمود تا مانع از نفوذ و بازتاب انقلاب اسلامی ایران در کشورهای اسلامی خصوصاً افغانستان شود. ظهور پدیده‌ی «اعراب افغانی» در دوران جهاد (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۲)، یکی از تلاش‌های مهم عربستان برای کم‌رنگ نمودن نقش سازنده‌ی انقلاب اسلامی ایران در افغانستان بود. داوطلبان اعراب افغانی به شدت گرایش ضد شیعی داشتند. آنها در تشدید پیش‌دواری عمومی اهل سنت افغانستان در مقابل شیعیان هزاره بسیار مؤثر بودند که همین امر منجر به قتل عام و وحشیانه شیعیان غیرنظامی هزاره مقیم کابل بعد از سقوط شهر در ماه مه سال ۱۹۹۲ گردید و در نتیجه اختلاف بین شیعه و سنی در افغانستان گسترده شد (روا، ۱۳۷۹: ۱۳۳). نتیجتاً نفوذ ایران بر اثر گسترش بنیادگرایی محافظه کار عربستان در افغانستان محدود شد (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۲۰۹). از این‌رو، علی‌رغم وحدت و وحدت انقلاب اسلامی ایران، به دلیل کارشکنی‌های عربستان شکاف مذهبی اهل سنت و اهل تشیع در افغانستان به کلی از بین

نرفت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۳۵۸).

ت) ایران هراسی و شیعه هراسی: یکی از اهدافی که در قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی ایران بر آن تصریح شده است، «تداوم بخشیدن به انقلاب در داخل و خارج است» و این هدفی بود که بیش از سایر اهداف انقلابی، توجه رسانه‌های غربی را به خود معطوف کرد و در دل غربیان و سران کشورهای غربی هراس افکند (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۴۷). از دیدگاه غرب و رسانه‌های غربی انقلاب اسلامی ایران و پیام‌هایش بر پایه‌ی بنیادهای شیعه شکل گرفته است. به همین جهت، رویکردهای تئوریک در غرب که سردمدار آن ایالات متحده آمریکا بود، در تحلیل و تبیین انقلاب اسلامی گرفتار بررسی تک ساحتی، محدود و غرض‌آلود شدند و انقلاب اسلامی ایران را به یک حرکت فرقه‌ای تندرو و تروریستی تقلیل دادند (محمدی، ۱۳۸۷: ۳۱ - ۳۰). از سوی دیگر، یکی از دلایل تبلیغات منفی علیه انقلاب اسلامی ایران در قالب ایران هراسی و شیعه هراسی این است که نتایج انقلاب اسلامی ایران را کم‌اهمیت و هزینه‌های انقلاب اسلامی ایران را زیاد جلوه دهند تا از جذابیت انقلاب در نزد مردم کشورهای اسلامی کاسته شود (حشمت زاده، ۱۳۸۵: ۱۷).

ج) جنگ تحمیلی: جنگ بی وقفه با عراق مسئله اصلی سیاست خارجی ایران در دهه‌ی ۱۹۸۰ بود که بر سیاست‌های داخلی نیز تأثیر گذاشت (کدی، ۱۳۸۸: ۴۵). تأثیرات حاصل از این جنگ برای کشور ایران زیاد بود، از جمله: افزایش نرخ تورم و بیکاری، کاهش سرمایه‌گذاری، کمبود کالاها، بازار سیاه فعال، کمبود نیروی متخصص، واردات انبوه و تراز تجاری منفی (روزن، ۱۳۷۹: ۲۷). جنگ تحمیلی، علاوه بر تلفات اقتصادی و انسانی، فضایی برای فرصت‌های جدید و آرزوهای تحقق نیافته فراهم آورد و خود نیروی بالقوه‌ای برای ظهور برخی مشکلات جدی گردید (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۵۴). اما جمهوری اسلامی کماکان باید تمام توازن و نیروی خود را در کسب پیروزی بر رژیم عراق به کار می‌گرفت که اگرچه ذخایر عظیم انسانی و مالی را باید صرف آن نمود، ولی قطعاً در تثبیت و تقویت مواضع انقلاب اهمیت ویژه‌ای داشت و موجب تثبیت و استقرار هر چه بیشتر جمهوری اسلامی در منطقه برای تحقق اهداف جهانی آن می‌شد و در حقیقت مرحله چهارمی برای انقلاب اسلامی در بُعد برون‌مرزی آن به وجود می‌آورد (محمدی، ۱۳۶۶: ۱۷۹). بدین سان، جنگ تحمیلی، ایران را نسبت به تحولات افغانستان محتاط کرد. در آن هنگام دولت ایران نمی‌خواست مرزهای شرقی ناآرامی در برابر خود داشته باشد. به همین سبب ایران از هرگونه درگیری مستقیم با روسیه خودداری می‌نمود و نمی‌خواست بر شمار مخالفانش در میان ابرقدرت‌های وقت افزوده شود (پهلوان، ۱۳۷۸: ۴۶۸)؛ اما باین وجود، با دیدگاه محمدباقر حشمت

زاده موافقیم که:

«بازهم اهرم فشار عراق، سبب دوری انقلاب اسلامی ایران از مسئله افغانستان و تنها گذاشتن مجاهدین در برابر شوروی نگردید» (حشمت زاده، ۱۳۸۵: ۱۹۸).

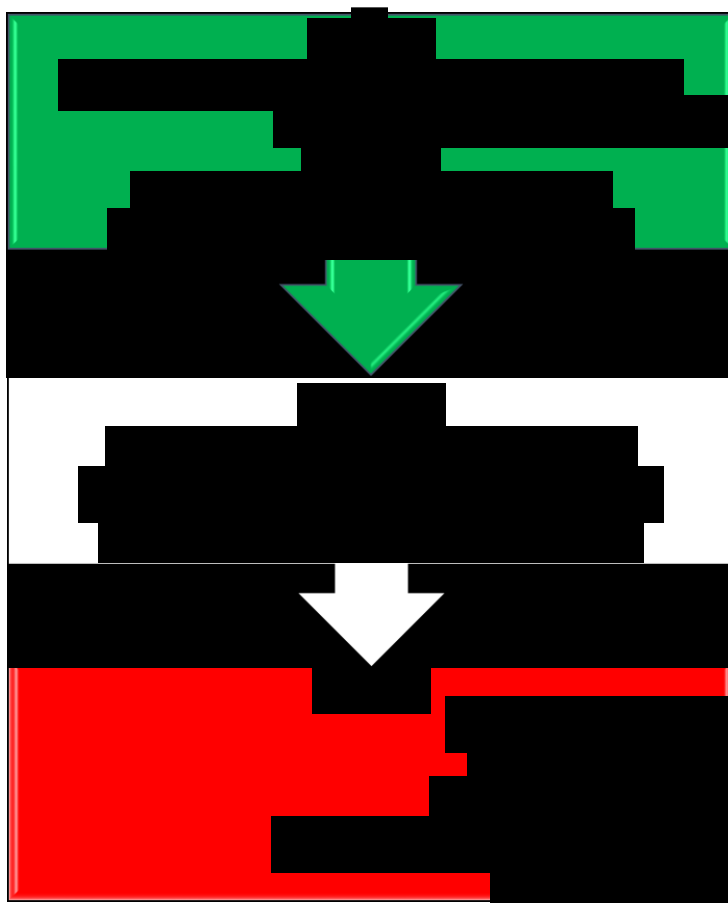
نتیجه‌گیری

نویسندگان این نوشتار با تکیه بر نظریه پخش، که تقریباً تمامی ابعاد لازم برای برسی بازتاب‌های انقلاب را در خود گنجانیده، سعی داشتند تا چشم‌انداز نسبتاً کامل و جدیدی از بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران در افغانستان ارائه کنند. لذا این بازتاب، تلفیقی از انواع پخش جابه‌جایی (مهاجرین افغان)، سلسله‌مراتبی (مجاورت ایران و افغانستان) و سرایتی (اصل اشتراک فرهنگی ایران و افغانستان) بوده است. براساس مؤلفه مبدأ در نظریه پخش، انقلاب فراملی و اسلامی ۱۳۵۷ محیطی در ایران فراهم ساخت که مورد استقبال ملت‌های همجوار قرار گرفت. از آنجا که افغانستان به دلیل اهمیت آن برای دولت نوپای ایران و طبق الگوی پخش، مقصد مورد بررسی در این پژوهش قرار گرفت، این کشور بر اساس مؤلفه‌های مهمی همچون اشتراکات تاریخ و فرهنگی، اصل مجاورت و همسایگی، وقوع کودتای کمونیستی و تجاوز شوروی، اسلام‌گرایی معتدل ملت افغانستان، روابط نزدیک سران نهضت مجاهدین با ایران و حمایت همه‌جانبه‌ی تهران از نهضت مقاومت توانست نخستین هدف، حوزه و مقصدی باشد که بیشترین تأثیرات فرهنگی و سیاسی را از انقلاب اسلامی ایران پذیرفته است. با نظر داشت به تأکید الگوی پخش بر عامل ابزار در فرایند اشاعه‌ی انقلاب، بازتاب‌های انقلاب اسلامی بر افغانستان از طریق مسیرهای صدور نرم انقلاب، تشکیل حزب، حمایت همه‌جانبه، حوزه‌های علمیه، جذب مهاجرین، برگزاری سمینار و کنگره و نیز رسانه صورت گرفت. با این وجود، از آنجا که از نظر نگارندگان این نوشتار، مهم‌ترین قوت در نظریه پخش، توجه این نظریه به موضوعات و پیام‌های انقلاب می‌باشد، لذا عناوینی از قبیل تقویت اسلام سیاسی، سیاست نه شرقی و نه غربی، بیگانه‌ستیزی، وحدت مذهبی، جهاد، احقاق حقوق زنان از مهم‌ترین رساله‌ها و موضوعات دخیل در این امر بوده‌اند.

زمان‌های پخش نیز به سه دوره تقسیم تقسیم می‌شوند: عصر حمایت‌محوری (۱۹۸۹ - ۱۹۷۹ م)، عصر اتحادمحوری (۱۹۹۴ - ۱۹۸۹ م)، عصر تدافع‌محوری و تهاجم‌محوری (۲۰۰۱ - ۱۹۹۴ م) و عصر الگومحوری مجدد (پس از ۲۰۰۱ م). لذا زمان پخش در دوره اول و دوم (۱۹۹۴ - ۱۹۷۹ م) به صورت مداوم بوده و در دوره سوم (۲۰۰۱ - ۱۹۹۴ م) دچار گسست و جدایی شده و پس از آن، اما

با کاهش میزان شدت آن، دوباره تداوم یافت. نقطه‌ی محوری و نیز آینده‌نگرانه‌ی یافته‌های پژوهش که می‌تواند ریشه‌ی بسیاری از چالش‌های موجود و آینده در روابط ایران و افغانستان (پس از وقوع انقلاب اسلامی تا کنون) را شناسایی کند، آن است که طی این سال‌ها، علاوه بر نظام و ایدئولوژی سیاسی حاکم در افغانستان، دخالت کشورهای عربستان، پاکستان و آمریکا، نقش مهمی در بازدارندگی اشاعه انقلاب اسلامی ایران داشته‌اند. بنابراین، پیش‌بینی می‌شود که از چالش‌های مهم نفوذ و اشاعه‌ی ارزش‌ها، آرمان‌ها و اهداف فرهنگی - سیاسی انقلاب اسلامی ایران به افغانستان که خود می‌تواند چهره‌ای مناسب از ایران در کشورهای اسلامی بسازد، کارشکنی‌ها و نفوذ کشورهای مخالف و دشمن دولت و انقلاب جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. نتیجتاً، دولت مردان ایران اگر خواهان حفظ دستاوردها و نیز اشاعه‌ی آن‌ها در کشورهای همسایه هستند، ضرورتاً باید به چالش‌های مذکور توجه وافر داشته باشند.

شکل ۱: جمع‌بندی فرایند بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران بر افغانستان (منبع: مدل نگارندگان)



منابع فارسی

۱. اسپوزیتو، جان آل. (۱۳۹۱)، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات باز.
۲. استمپل، جان. دی (۱۳۷۷)، *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: نشر نگارش.
۳. امرایی، حمزه (۱۳۸۳)، *انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۶)، *«نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی»*، مجله‌ی پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۵ (بهار و تابستان)، صفحات ۷۱ - ۴۰.
۵. پانوف، میشل و پارون، میشل (۱۳۶۸)، *فرهنگ مردم‌شناسی*، ترجمه اصغر عسکری، تهران: انتشارات ویس.
۶. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸)، *افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان*، تهران: انتشارات مهد

مینا.

۷. تابش هروی، سعادت‌مند (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان*، هرات: انتشارات خیر‌الهدی.
۸. جاوید، دین محمد (۱۳۸۱)، *زن در تاریخ افغانستان*، جلد اول، کابل: انتشارات بهیر.
۹. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶)، *انقلابی متمایز: جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات مؤسسه بوستان کتاب.
۱۰. جردن، تری و راونتری، لستر (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی*، ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات.
۱۱. حشمت زاده، محمدباقر (۱۳۸۵)، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱)، *صحیفه‌ی نور*، جلد اول، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۳. _____ (۱۳۶۱)، *صحیفه‌ی نور*، جلد هفتم، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۴. _____ (۱۳۶۱)، *صحیفه‌ی نور*، جلد یازدهم، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۵. _____ (۱۳۶۱)، *صحیفه‌ی نور*، جلد دوازدهم، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۶. _____ (۱۳۶۱)، *صحیفه‌ی نور*، جلد پانزدهم، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۷. _____ (۱۳۶۱)، *صحیفه‌ی نور*، جلد شانزدهم، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۸. خسروشیری، علی (۱۳۹۱)، *انقلاب اسلامی ایران و شیعیان لبنان*، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹. خرمشاد، محمدباقر و همکاران (۱۳۹۳)، *بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
۲۰. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۷۰)، *مجموعه‌ی مقالات دومین سمینار افغانستان*، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۱. روآ، الیور (۱۳۶۹)، *افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی*، ترجمه ابوالحسن سرو مقدم، مشهد: انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۲۲. _____ (۱۳۷۹)، *"اسلام سیاسی در افغانستان"*، گفتگو، شماره ۲۹ (پاییز)، صفحات ۱۴۶ - ۱۲۹.
۲۳. روزن، باری (۱۳۷۹)، *انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی*، ترجمه سیاوش مریدی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۲۴. زعفران‌چی، لیلا سادات (۱۳۷۹)، *"کابینه افغانستان و حضور سیاسی زنان"*، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲ (زمستان)، صفحات ۱۸۴ - ۱۷۳.

۲۵. شفق خواتی، محمد (۱۳۹۰)، *نگاه اجمالی به جریان‌های فکری و سیاسی افغانستان*، پژوهشگاه منطقه‌ای، شماره ۷ (تابستان)، صفحات ۱۰۰ - ۵۴.
۲۶. شکویی، حسین (۱۳۶۴)، *جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۷. _____ (۱۳۸۳)، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، جلد اول، چاپ هفتم، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
۲۸. عظیمی، محمدرضا (۱۳۸۲)، *افغانستان: هجوم اتحاد شوروی و سیاست‌های غرب*، مشهد: انتشارات محقق.
۲۹. علی‌آبادی، علی‌رضا (۱۳۷۲)، *افغانستان*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۰. عزیززی بسطامی، مجتبی (۱۳۹۱)، *دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳۱. فولر، گراهام (۱۳۷۳)، *قبیله‌ی عالم: ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۳۲. کاظمی، سید آصف (۱۳۹۲)، *"نظریه‌ی پخش و تأثیر حوزه علمیه قم بر معرفت سیاسی افغانستان"*، پژوهش‌های منطقه‌ای، سال اول، شماره ۱۰ (زمستان)، صفحات ۹۸ - ۴۹.
۳۳. کدی، نیکی آر (۱۳۷۵)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۳۴. _____ (۱۳۸۸)، *نتایج انقلاب ایران*، چاپ سوم، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
۳۵. کدیور، جمیله (۱۳۷۴)، *رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا*، تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۶. محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۷. _____ (۱۳۶۶)، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۸. موسوی، بی‌بی فاخره (۱۳۸۶)، *عوامل تأثیرگذار در مشارکت سیاسی زنان در افغانستان ۲۰۰۶/۱۹۷۰ م*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۳۹. میراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۵)، *ایران پس از انقلاب*، ترجمه علی مرشدی زاد، چاپ دوم، تهران: انتشارات باز.
۴۰. هنری لطیف پور، یدالله (۱۳۸۰)، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

منابع لاتین

1. Arjomand, Saïd Amir (2008), **Constitutional Politics in the Middle East**, North America: Hart Publishing.
2. Cordovez, Diego & Harrison, Selg S. (1995), **Out Of Afghanistan**. New York:

Oxford University Press, Inc.

3. Carlisle, Rodney P. (2010), **Afghanistan War**, New York: Chelsea House.
4. Crews, Robert D. & Tarzi, Amin (2008), **the Taliban and the Crisis Of Afghanistan**. U.S: Harvard University Press.
5. Corwin, Phillip (2003), **Doomed in Afghanistan**, New Brunswick, New Jersey & London: Rutgers University Press.
6. Koepke, Bruce (2013), **Iran's Policy on Afghanistan: the Evolution of Strategic Pragmatism**, Sweden: Sipri.
7. Misdaq, Nabi (2006), **Afghanistan: Political frailty and external interference**, Londone & New York: Routledge.
8. Ranjbar, Maghsud, & Oveisi Kahkha, Abolghasem (2014), **Examining Political Relationship between Iran & Afghanistan by Focus on Sistan**, Institute of Interdisciplinary Business Research, pp: 36 - 43.
9. Siddique, Abubakar (2012), **Afghanistan's Ethnic Divides**, Norway: CIDOB Policy Research Project.